

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شایا: 1735-739X

دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۷۱)، پاییز ۱۴۰۱

Doi: 10.29252/piaj.2022.225224.1179

صفحات: ۱۴۹-۱۷۶

## تکوین و تحول ملت‌سازی دولتی در امارات متحده عربی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

حجت کاظمی\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

محمد محبوبی\*\*

### چکیده

تأسیس امارات متحده عربی در اوایل دهه ۱۹۷۰ محصول اراده‌ای سیاسی برای به هم پیوستن مجموعه‌ای از جماعت‌های قبیله‌ای بود که هویت غالب در آنها، ترکیبی از هویت عشیره‌ای و اسلامی بود. تبدیل کشور نوپدید از یک مجموعه از هم‌گسیخته به یک واحد سیاسی منسجم نیازمند خلق عناصر سازنده هویت ملی، درونی‌سازی و عمومیت‌بخشی به آن به‌عنوان هویتی فراتر از تعلقات قبیله‌ای و فروتر از تعلقات امتی بود که اتباع کشور را به یکدیگر پیوند دهد و احساس ملت بودن را در میان آنها ایجاد کند. با توجه به تقدم زمانی تأسیس دولت بر ملت و محوریت نهادها و نخبگان سیاسی، تجربه ملت‌سازی در امارات متحده عربی به نمونه‌ای آشکار از الگویی از ملت‌سازی است که می‌توان آن را «ملت‌سازی دولتی» نامید. ملت‌سازی دولتی به‌عنوان شکلی از پدیده ملت‌سازی در دوران مدرن، فرایندی «از بالا» است که در طی آن دولت و نهادهای دولتی از طریق طراحی و اجرای پروژه‌ای هدفمند تلاش می‌کنند تا عناصر و مولفه‌های هویت ملی را شکل داده، در میان اتباع خود بسط دهند و از این رهگذر مبنای نوینی برای تعلق اجتماعی خلق کنند. مقاله حاضر تلاش دارد تا ابعاد، عناصر و سازوکارهای چنین فرایندی را در امارات متحده عربی عصر محمد بن زاید آل‌نهیان مورد بررسی قرار دهد. بر مبنای مباحث نظریه‌پردازان «مدرنیست» پیرامون ملی‌گرایی، این مقاله سازوکارهای ملت‌سازی را ذیل چهار محور (الف) سنت‌سازی؛ (ب) تاریخ‌سازی؛ (ج) نمادسازی؛ (د) غیریت‌سازی دسته‌بندی و بررسی کرده است. مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که ملت‌سازی در امارات به واسطه سرشت اراده‌گرایانه و دولتی خود با ناپایداری و بی‌ثباتی روبرو است.

واژگان کلیدی: ملی‌گرایی، ملت‌سازی، هویت ملی، امارات متحده عربی.

\* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). [hkazemi57@ut.ac.ir](mailto:hkazemi57@ut.ac.ir)

\*\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران. [mh.mahboubi@ut.ac.ir](mailto:mh.mahboubi@ut.ac.ir)

## مقدمه

«ملت» به عنوان اصلی‌ترین الگوی سازمان‌یابی اجتماعی-سیاسی جهان امروز، پدیده‌ای مربوط به دوران مدرن است. تا پیش از عصر مدرن، انسان‌ها خود را بر حسب ترکیبی از تعلق به هویت‌های خرد محلی (زادگاه و خویشاوندان) و نیز تعلقات کلان دین بنیاد (جامعه هم‌مذهب‌ها) تعریف می‌کردند. تحولات گسترده بعد از قرن پانزدهم اگرچه از یک سو باعث درهم شکستن جماعت‌های کوچک محلی و تعلقات دینی شد، اما از سوی دیگر منجر به برآمدن «ملت» و هویت ملی به عنوان مبنای اصلی تعلق شد. استقرار ملت و تعلق ملی به عنوان مبنای سازماندهی سیاسی و اجتماعی در روندی تدریجی روی داد و سرانجام در اروپای قرن نوزدهم تثبیت شد. به همین ترتیب می‌توان گفت اندیشه و عمل مبتنی بر تعلق ملی طی قرن‌های نوزدهم و بیستم در جوامع غیرغربی گسترش یافت.

در یک تعریف عام، ملت «جمعیت بزرگ و ناشناسی است که هم فرهنگ مشترک و هم وحدت سیاسی دارد یا در آرزوی داشتن آن است» (گلنر، ۱۳۹۲: ۸۵۸-۸۵۹). دو نکته در مورد چنین تعریفی قابل توجه است: نکته اول آن که چنین تعریفی بیش از آن که حاکی از واقعیت عینی ملت‌های موجود باشد، اشاره به یک وضعیت آرمانی دارد. بر مبنای این الگوی آرمانی می‌توان به مطالعه و ارزیابی تحقق شرایط ملت بودن در نمونه‌های واقعاً موجود نشست (پارکین، ۱۳۹۵: ۵۰).

نکته دوم این که اگر بپذیریم ملت بودن دارای دو بعد سیاسی (داشتن دولت و وحدت سیاسی) و فرهنگی (داشتن مبنای فرهنگی ایجادکننده تعلق مشترک میان مجموعه‌ای از شهروندان) است، می‌توان ملت‌های موجود را بر حسب تقدم یکی از این دو عنصر، به دو دسته کلی تقسیم کرد: در گروهی از واحدهای ملی، وحدت فرهنگی نسبی و تعلق به نماد و خاطره مشترک جمعی بر شکل دادن بر واحدی سیاسی مقدم بوده است و در گروهی دیگر، وحدت سیاسی و شکل‌گیری دولت بر شکل‌گیری وحدت فرهنگی و تعلق به عناصر ذهنی مشترک مقدم بوده است. اگر در نمونه‌های گروه اول، گروهی که خود را ملت می‌دانسته‌اند برای شکل دادن به دولتی مختص خود اقدام کرده‌اند، در گروه دوم این دولت‌ها هستند که متناسب با نیازهای خود و ذیل اهدافی سیاسی به «ملت‌سازی» دست زده‌اند. باز هم باید تأکید کرد که این دو گونه، الگوی آرمانی‌اند و نمونه‌های واقعاً موجود ملت در وضعیتی مابین این دو سر طیف قابل دسته‌بندی هستند. اگر بخواهیم برای گونه «دولت‌های بدون ملت» نمونه‌ای واقعی بیابیم، احتمالاً برخی از بهترین مثال‌ها را بتوانیم در جغرافیای حاشیه جنوبی خلیج فارس پیدا کنیم. در این بین، امارات متحده عربی به واسطه مختصات ویژه تأسیس خود، نمونه‌ای مثال‌زدنی است. تأسیس دولت امارات در دهه ۱۹۷۰ محصول اراده‌ای سیاسی برای به هم پیوستن مجموعه‌ای از جماعت‌های قبایلی بود که

هویت غالب در میان آنها، ترکیبی از هویت عشیره‌ای و هویت اسلامی بود. تبدیل کشور نوپدید از مجموعه‌ای چندپاره و از هم‌گسیخته به یک واحد سیاسی منسجم نیازمند خلق عناصر سازنده هویت ملی و درونی‌سازی و عمومیت‌بخشی به آن به‌عنوان هویتی فراتر از تعلقات قبایلی و فروتر از تعلقات امتی بود که اتباع کشور را به یکدیگر پیوند دهد و احساس ملت بودن را در میان آنها ایجاد کند. این همان فرایندی است که می‌توان آن را «خلق ملت توسط دولت» یا «ملت‌سازی دولتی» نامید.

هدف اصلی این مقاله توصیف و تحلیل چنین الگویی از ملت‌سازی در امارات متحده عربی است. بر این اساس پرسش مقاله حاضر به صورت زیر قابل صورت‌بندی است: ابعاد و ویژگی‌های فرایند ملت‌سازی تجربه‌شده در امارات متحده عربی کدام است؟ این فرایند ذیل چه الگویی از ملت‌سازی قابل دسته‌بندی است؟

فرضیه مقاله به این صورت قابل ارائه است: بعد از تأسیس امارات متحده عربی از گردهمایی مجموعه‌ای از شیخ‌نشین‌های قبایلی، به‌واسطه فقدان عناصر پیونددهنده این جوامع، چالش شکل دادن به یک مبنای هویتی مشترک پیش روی دولتمردان قرار گرفت. اگرچه در مراحل اولیه تأسیس دولت، گرایش غالب هویتی مبتنی بر برجسته‌سازی تعلقات امت‌گرایانه و پان‌عربی بود، اما به تدریج گرایشی به سوی ساخت و تقویت یک هویت ملی مشترک به‌عنوان عامل پیونددهنده شیخ‌نشین‌ها و شهروندان در دستور کار نخبگان دولتی قرار گرفت. سازوکارهای ملت‌سازی دولتی در امارات ذیل چهار محور سنت‌سازی، تاریخ‌سازی، نمادسازی و غیریت‌سازی قابل دسته‌بندی است.

### پیشینه تحقیق

موضوع «ملت»، «هویت ملی» و «ملت‌سازی» ادبیات بسیار وسیعی را شامل می‌شود که گستره‌ای از مباحث نظری تا مطالعه پیرامون تجربه‌های تاریخی را شامل می‌شود. ارائه گزارشی از این حوزه بسیار وسیع در مقاله حاضر کاری غیرممکن و در عین حال بی‌فایده است. البته به گوشه‌ای از این ادبیات نظری و تاریخی در بخش چارچوب مفهومی پرداخته خواهد شد. در این بخش تنها به آن دسته از پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که مرتبط با پدیده‌ای هستند که در این مقاله آن را ذیل مفهوم «ملت‌سازی دولتی» توضیح داده‌ایم.

مطالعات موجود پیرامون پروژه ملت‌سازی دولتی عمدتاً در چارچوب نظریه‌های ملی‌گرایی به بررسی نمونه‌های تاریخی می‌پردازد. آندریاس ویمر در بررسی این که چرا برخی دولت‌ها موفق به ملت‌سازی می‌شوند و بعضی کشورها نمی‌توانند ملت تشکیل دهند، به بررسی جوامعی

مانند سوییس، بلژیک، روسیه، چین، سومالی و بوتسوانا می‌پردازد (Wimmer, 2018). میلوناس نیز با توجه به میراث برجامانده از امپراتوری عثمانی در منطقه بالکان، به فرایند تاریخی ملت‌سازی در کشورهای بالکان پس از فروپاشی عثمانی می‌پردازد (Mylonas, 2012). برویگر با استفاده از روش تاریخی، به شکل‌گیری نهاد شهروندی و ادراک از ملت بودن در آلمان و فرانسه می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که ادراک آلمانی‌ها از ملت بودن، ادراکی قومی-فرهنگی است و تعدد قومیت‌ها را می‌پذیرند، در حالی که ملت بودن نزد فرانسوی‌ها، دولت‌محور و همگون‌ساز است (Brubaker, 1998).

اگرچه ادبیات نظری چشمگیری در حوزه ملت‌سازی جوامع مختلف تولید شده، اما آثار چندان قابل توجهی دربارهٔ پروژه ملت‌سازی در امارات متحده عربی وجود ندارد. این مطالعات کم‌شمار، عمدتاً غیربومی و غیرعربی هستند و شاخص‌ترین‌هایشان در مراکز علمی-پژوهشی اروپا و آمریکا تولید شده‌اند. اندک آثار پژوهشی موجود در این حوزه بعضاً به جنبه‌هایی از مسألهٔ ملت و ملت‌بودگی در امارات پرداخته‌اند. مثلاً کورتنی فریر در توضیح شکل‌گیری ملت در امارات متحدهٔ عربی، پنج عنصر اثرگذار را برمی‌شمارد: رانت و تحرکات رانتیر، نفی اکثریت غیرتابع، تنش‌های ملی-بین‌المللی، قبایل و تاریخ قبیلگی، و رقابت‌های سطح درون امارت‌ها (Freer, 2018a).

استفن هرتوگ دربارهٔ هویت ملی امارات و کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس معتقد است که ایجاد دولت در امارات «به‌جای رشد سرمایه‌داری، استخراج منابع، جنگ یا مبارزهٔ ملی، مبتنی بر توزیع رانت بود.» به همین سبب، فرایندهای شکل‌گیری طبقه و هویت در این منطقه رخ نداده و هم دولت و هم جامعه، چندپاره شده‌اند؛ اگرچه نفت و ثروت ناشی از آن به‌عنوان عنصر قوی‌تر این معادله، توسعهٔ دولت را تسهیل می‌کند (Hertog, 2016). الویسا مارتین هم فرایند ملت‌سازی امارات را از رهگذر توجه به یک مولفه هویتی یعنی برساختن سبک آشپزی اماراتی و تغییرات جاری در آن توضیح می‌دهد. او البته بر این باور است که ملی‌گرایی اماراتی به سادگی در ادبیات مرسوم ملت‌سازی نمی‌گنجد؛ روایت عمده و مسلط ملت‌سازی در امارات، حماسه‌های بادیه‌نشینان است و گروه‌هایی که باید جذب و تلفیق شوند، قبایل اند (Martin, 2021: 553).

از سوی دیگر، روایت رسمی دولت امارات، همانند بسیاری از دولت‌های دیگر، در پی نشان دادن تبار کهن و سابقهٔ تاریخی نسبتاً طولانی «هویت ملی» اماراتی است و آن را بر تأسیس دولت امارات مقدم می‌داند. در این روایت رسمی که در کتاب‌های درسی منعکس شده، دورهٔ شکل‌گیری هویت ملی اماراتی را در سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰ ذکر می‌کند (وزارهٔ التربیة والتعلیم، ۲۰۱۸: ۱۲۳). آشکار است که چنین روایتی بعد پژوهشی محدودی دارد.

یکی از نشانه‌های فقر پژوهشی در این حوزه، عدم توجه به جزئیات، تحولات و تنوعات در سیاست هویتی تجربه‌شده است. آنچه در مطالعات موجود درباره ملت‌سازی در امارات مشترک است، تعمیم سیاست ملت‌ساز به کل دوره استقرار دولت امارات است؛ بدین معنا که سیاست ملت‌سازی در امارات، سیاستی واحد و یکپارچه در تمام حیات این موجودیت سیاسی تلقی می‌شود. از قضا، مهم‌ترین انتقادی که بر این مطالعات می‌توان وارد کرد نیز همین یکپارچه دانستن سیاست ملت‌سازی دولتی در امارات است. بدیهی است که سیاست‌های اسلامی محور و عربیت محور شیخ زاید بن سلطان آل نهیان - که از آن تحت عنوان سیاست‌های «امت‌گرایی» یاد می‌کنیم - متفاوت از سیاست‌های هویتی است که در دوره محمد بن زاید در قرن بیست و یکم اتخاذ شده است و جهت‌گیری «ملت‌سازی» قدرتمندی دارد.

علی‌رغم این که مسأله «هویت» و «هویت ملی» به عنوان یک چالش پایدار در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا موضوع تحقیقات زیادی بوده است، مطالعه پیرامون مسأله «ملت» و «ملت‌سازی» در امارات مقوله‌ای نوپاست. با توجه به اهمیت فزاینده امارات در تحولات منطقه‌ای و نحوه تعامل آن با ایران، ورود به این عرصه، شناخت تکوین و تحول سیاست‌های هویتی و آشکار کردن محورهای اصلی در این سیاست‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. مقاله حاضر در تلاش است تا ضمن رفع این نواقص، مختصات و ویژگی‌های فرایند ملت‌سازی تجربه‌شده در امارات متحده عربی را بیان کند.

## روش تحقیق

هر مقاله‌ای متناسب با رهیافت نظری خود، روش‌شناسی و روش تحقیق خاصی را برای پیشبرد روند تحقیق اتخاذ می‌کند (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۱؛ برنم و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۷). منظور از روش‌شناسی تحقیق، «تجزیه و تحلیل چگونگی انجام تحقیق» است. از منظر روش‌شناسی، تحقیق حاضر از نوع «کیفی» است. منظور از روش تحقیق، «تکنیک‌ها یا رویه‌های واقعی برای گردآوری و تحلیل داده‌ها» است (بلیکی، ۱۳۹۳: ۶۴) که این مقاله از روش «تحلیل اسنادی-آرشیوی» بهره برده است. با وجود محدودیت‌ها و چالش‌های استفاده از اسناد و منابع آرشیوی، عمده داده‌های مورد نیاز در بسیاری از تحقیقات سیاسی، تنها با مراجعه به اخبار روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها، اسناد و گزارش‌های دولتی، نامه‌ها و خاطرات شخصی، اظهارنظرهای کارگزاران، گزارش‌های تحقیقی و... به دست می‌آید.

## چارچوب مفهومی: دولت‌های مدرن و ابداع هویت ملی

با توجه به محوریت پدیده «ملت» در دنیای مدرن بحث پیرامون چیستی ملیت، عناصر، نحوه پیدایش و عوامل موثر بر ضعف و قوت آن و جنبش‌های حول آن، از اصلی‌ترین مباحث علوم اجتماعی مدرن بوده است. بعد از جنگ جهانی دوم در میان نویسندگان ملی‌گرایی، رویکردی بسط یافت که محصول نگرستن به پدیده ملیت از زاویه علوم اجتماعی مدرن بود. تعداد زیادی از متفکران علوم اجتماعی دیدگاهی را توسعه داده‌اند که به «نظریه‌های مدرنیستی ملی‌گرایی» مشهور هستند. فصل مشترک چنین دیدگاه‌هایی تأکید بر این نگرش محوری است که ملت و تعلق ملی، پدیده‌ای مربوط به دوران مدرن و محصول گسترش مناسبات اقتصادی (سرمایه‌داری و اقتصاد پولی)، اجتماعی (شهرنشینی و فردگرایی)، فرهنگی (سکولاریسم) و سیاسی (تأسیس دولت مدرن) بوده است. طبق دیدگاه اوزکریملی، پژوهشگران مدرنیست بر حسب نقطه تمرکز تحلیلی خود در بحث از علل و عوامل شکل دهنده به مفهوم «ملت» و «ملی‌گرایی»، به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند: نظریه‌های مبتنی بر دگرگونی اقتصادی، دگرگونی اجتماعی-فرهنگی و دگرگونی سیاسی (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

جدول ۱- طبقه‌بندی نظریه‌های ملی‌گرایی مدرنیستی از دیدگاه اوزکریملی

طبقه‌بندی	ایده مرکزی	نظریه پرداز	شاخص‌های مورد تأکید
دگرگونی اقتصادی	نابرابری‌های اقتصادی یا توسعه‌های نامتوازن رفته‌رفته منتهی به ظهور ملی‌گرایی در جوامع محروم و پیرامون می‌شود	تام نیرن (توسعه نامتوازن)	تفکیک ملل تاریخی و بی‌تاریخ، متأثر از مکتب و ابستگی، توسعه نامتوازن
		مایکل هچتر (استعمار داخلی)	موج نامتوازن مدرن‌سازی، شکل‌گیری گروه پیشرفته و کمتر پیشرفته، تقسیم فرهنگی کار، استعمار داخلی
دگرگونی سیاسی	دولت‌ها و به‌ویژه طبقات ممتاز، ملت را تعریف و جمعیت‌ها را بسیج می‌کنند تا منافع خود و ضروریات سیاسی عصر مدرن را تأمین کنند	اریک هابزبام (ابداع سنت)	ابداع آگاهانه سنت‌های جدید، مهندسی اجتماعی
		جان بریولی (ملی‌گرایی به‌مثابه شکلی از سیاست)	کسب قدرت دولتی و استفاده از آن، فرآیند مدرن‌سازی، تقسیم عام کار، گذار از تقسیم صنفی به کارکردی
دگرگونی اجتماعی-فرهنگی	ظهور ملی‌گرایی در هر جامعه، رابطه معناداری با وضعیت فرهنگی آن جامعه دارد	پل براس (ابزارانگاری)	ابزارانگاری، دسته قومی، سازمان سیاسی، خط‌مشی‌های حکومتی
		ارنست گلنر (فرهنگ‌های والا)	تمایز جوامع سنتی و مدرن، رابطه ملی‌گرایی و صنعتی شدن، فرهنگ‌های والا
		بندیکت اندرسون (جوامع تصویری)	جوامع تصویری، ملت به‌مثابه ارگانیزم جامعه‌شناسانه، نقش صنعت چاپ

طبیعی است که دیدگاه‌های هیچ کدام از این نظریه‌پردازان قابل تسری به همه نمونه‌های تاریخی شکل‌گیری ملت‌های جدید نیست. محقق می‌تواند با نگاهی به نمونه مورد بحث دریابد که کدام دیدگاه نظری، کفایت لازم برای توصیف و تحلیل نمونه را دارد. نمونه مورد مطالعه در مقاله حاضر یعنی تجربه ملت‌سازی در امارات متحده عربی، تجربه‌ای است که وجه آشکار و مشخص آن تقدم ایجاد دولت و ساخت‌سازی برای شکل‌گیری و تعلق ملی است. از این رهگذر تجربه ملت‌سازی در امارات به صورت مشخص در صورتی بهتر درک خواهد شد که ذیل نظریه‌های مورد بحث قرار گیرد که بر نقش و تأثیر کلیدی «متغیرهای سیاسی» و نقش دولت‌ها و نخبگان سیاسی در ملت‌سازی تأکید دارند. همانطور که برخی از پژوهشگران مانند اوزکریملی عنوان کرده‌اند:

چنین رویکردی می‌تواند ذیل یک تلقی «ابزارانگارانه» از مقوله هویت ملی و ملت‌سازی مورد تحلیل قرار گیرد. مطابق چنین نگرشی هویت ملی برساخته‌ای تحت ملاحظات سیاسی است که به عنوان ابزاری در اختیار نخبگان سیاسی در مبارزه برای کسب، حفظ و اعمال قدرت به کار گرفته می‌شود (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۳۷). محققان مدرنیستی که ملت‌سازی را محصول دگرگونی سیاسی می‌دانند، در تلاشند تا نشان دهند که دولت‌ها، ملت‌ها و به‌ویژه نخبگان و طبقات ممتاز با استفاده از شیوه‌های جدید، جمعیت‌ها را متحد و بسیج می‌کنند تا ضرورت‌های سیاسی عصر مدرن را حل و فصل کنند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۴۲۶). این الگوی ملت‌سازی را «ملت‌سازی دولتی» می‌نامیم.

یکی از نظریه‌پردازانی که تحلیلی تأثیرگذار از پدیده ملت و ملت‌سازی بر محور کوشش هدفمند دولتی ارائه کرده، اریک هابزبام است. دیدگاه کلی هابزبام آن است که در جریان تحولات بعد از زوال قرون وسطی و پیدایش جوامع مدرن که سرمایه‌داری و دولت‌های مدرن بازیگران کلیدی آن بودند، الگوهای همبستگی ماقبل مدرن دچار بحران و فروپاشی شد. در این مرحله و متناسب با نیازهای دولت‌های تازه تأسیس و واحدهای سیاسی تحت سیطره آنها، ضرورت تعریف مبادی جدید همبستگی در چارچوب مرزهای سیاسی ایجاد شد که آن را «ملت» نامیدند. شکل‌گیری چنین هویتی نه تنها باعث تثبیت مرزهای سیاسی بود، بلکه مبنای نوعی تعلق سیاسی جدید به دولت و اهداف آن هم بود. در چنین شرایطی دولت‌ها بنا بر ضرورت‌های سیاسی و ذیل پروژه‌ای هدفمند، به سوی خلق و بسط این مبنای جدید همبستگی و تعلق روی آوردند: «(رعیایا) بدل به «شهروندان» شدند، صورت جدیدی از «ما» در برابر «دیگران» تعریف

شد، «سنت‌هایی» چون سرود ملی و سایر نمادهای ملی «ابداع» و از رهگذر ابزارهایی چون آموزش و پرورش عمومی در میان عامه بسط داده شدند (Hobsbawm, 1992: 91-92). البته هابزبام تأکید دارد که این روندی یک‌طرفه و «صرفاً از بالا» نبوده، بلکه مبتنی بر تعاملی دوطرفه میان دولت و توده بوده است که طی آن خواست و اراده دولت‌ها با تعلقات، بیم‌ها، امیدها، آرزوها و منافع جوامع پیوند می‌خورد (Hobsbawm, 1992: 92). بنابراین سیاست‌ملت‌سازی دولتی، داد و ستدی میان دولت و جامعه به شمار می‌رود: دولت، ملت را تعریف و از هویت ملی و فرهنگ ملی حراست می‌کند و متقابلاً جامعه، قدرت و مشروعیت دولت را تأمین می‌کند. بخش عمده مطالعات هابزبام و سایر پژوهشگران مدرنیست، تحلیل تاریخی فرایند و سازکارهایی است که دولت‌های مدرن از طریق آنها اقدام به خلق هویت ملی و بسط آن در میان اتباع خود در دوران مدرن کردند. حال سوال این است که دولت‌ها در فرایند ملت‌سازی از چه سازوکارهایی بهره می‌برند. با مرور آرای هابزبام و سایر مدرنیست‌ها، می‌توان چهار تکنیک عمده را برای ملت‌سازی دولتی شناسایی کرد: الف) سنت‌سازی؛ ب) تاریخ‌سازی؛ ج) نمادسازی؛ د) غیریت‌سازی.

**الف)** از نظر هابزبام و رنجر در اثر معروف خود، ابداع سنت، ملت یک برساخته مدرن از سوی طبقات ممتاز است که به توده‌هایی که به‌تازگی حق رأی یافته و سیاسی شده‌اند، در نظام‌ها و اجتماعات منزلتی جدید سازمان می‌دهند تا از این طریق بتوانند نیروی توده‌ها را هدایت کنند. در این مسیر، سنت‌هایی ابداع می‌شوند؛ بدین ترتیب که روشنفکران مدرن و طبقات ممتاز، سنت‌های کهن و قدیمی را آگاهانه و عامدانه گزینش و جرح و تعدیل می‌کنند و ناگزیر به سنتی متفاوت از آنچه وجود داشت دست می‌یابند (Hobsbawm & Ranger, 1992: 7). یکی از مثال‌های هابزبام، آمریکاست که با مشکل فقدان هویت آمریکایی مواجه بود و در جهت همگن کردن اتباع و مهاجرین، دست به سنت‌سازی زد. جشن روز چهارم ژوئیه، مناسک پروتستانی روز شکرگزاری و ادای احترام روزانه به پرچم آمریکا شماری از این سنت‌سازی‌هاست (Hobsbawm & Ranger, 1992: 280).

دیگر نظریه‌پرداز ملی‌گرایی، پل براس، بر این باور است که طبقات ممتاز مختلف از میان نمادهای متداول سنت‌های قومی، چیزهایی را برمی‌گزینند که به اتحاد و بسیج اجتماع‌هایشان در جهت منافع سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند (بنگرید به Brass, 1991). الی‌خودوری نیز اگرچه دیدگاه به‌شدت بدبینانه‌ای به ملی‌گرایی دارد، اما تاریخ و سنت را یک ذخیره فرهنگی



می‌داند که باید سیاسی شوند تا بتوانند با برانگیختن احساسات توده‌ها، آنها را به حرکت درآورند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۲۱۸). مایکل مان هم در مراحل چهارگانه‌ای که برای ظهور ملت‌ها ترسیم می‌کند، به تراکم آیین‌های خاندانی، سواد پراکنده و به میدان آمدن مولفه‌های محلی، بومی و مذهبی می‌پردازد (Mann, 1993).

**ب)** بنا به گفته هابزبام و رنجر، «تاریخ‌سازی» بدین منظور صورت می‌گیرد که ملت، موجودیتی اصیل و واقعی جلوه داده شود و با مناطق پیرامون فاصله‌گذاری شود. آنها تاریخ‌سازی ولس در اواخر قرن هفدهم را مثال می‌زنند که در تلاش بود تا خود را مستقل از انگلستان و اسکاتلند معرفی کند و از طریق احیای ادبیات ولسی در برابر ادبیات انگلیسی، تألیف واژه‌نامه ولسی و تدوین تاریخ ولس از زبان خودشان، در مسیر متفاوتی از تاریخ‌نگاری انگلیسی-بریتانیایی قرار گیرد (Hobsbawm & Ranger, 1992: 47).

به باور مدرنیست‌هایی مانند جان بریولی، یکی از پیامدهای ملی‌گرایی شکاف میان دولت و جامعه است که به از خودبیگانگی منتهی می‌شود. او توضیح می‌دهد که برای انطباق نهاد‌های دولتی و جمعیت فرهنگی بر یکدیگر، ملی‌گرایان باید به یک فرهنگ بومی و یک گذشته اجدادی روی آورند؛ گذشته‌ای که بتواند گروه‌ها و قشرهای ذی‌نفع مختلف در بین جمعیتی معین را به اتحاد برساند، لذا دست به بازتصرف گذشته تاریخی می‌کنند (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۸۵). نویسنده مدرنیست دیگر، دیوید میلر، تاریخ‌سازی را «طراحی گذشته» با هدف «صراحتاً سیاسی» می‌داند (میلر، ۱۳۸۳: ۴۱). برخی مدرنیست‌های دیگر مانند براس، گلنر و گیدنز هم به نقش تاریخ، گذشته ملی و نیاکان در شکل دادن به ملت و هویت ملی پرداخته‌اند (Gellner, 1997; Brass, 1991; Giddens, 1985).

**ج)** سومین تکنیک ملت‌سازی از سوی دولت، تکنیک «نمادسازی» و خلق مناسک است. به عقیده هابزبام و رنجر، اغلب مواردی که افراد نسبت به شهروندی و تابعیت خود آگاهی پیدا می‌کنند مربوط به نمادها و اعمال نیمه‌آیینی است. این نمادها مانند پرچم، مناسبت‌ها، جشن‌ها، موسیقی، نشان ملی، تصویرسازی‌ها و... از لحاظ تاریخی، جدید و عمدتاً ابداعی هستند (Hobsbawm & Ranger, 1992: 12). آنها جمهوری سوم فرانسه را مثال می‌زنند که نخبگان حاکم به ترویج یادبودهای عمومی و ابداع مناسبت‌های ملی مانند روز باسیل دست زدند. روز باسیل ترکیبی از نمایش‌های رسمی و غیررسمی و عیاشی‌های عمومی مانند آتش‌بازی و رقص‌های خیابانی بود تا تمام مردان، زنان و کودکان فرانسوی بتوانند مشارکت کنند (Hobsbawm & Ranger, 1992: 271-272).

در نظراتی مشابه، بریولی و اندرسون دولت مدرن را برای تعریف مرزهای ملی و اتحاد و همگونی جمعیت درونی نیازمند نمادها، تصویرها و مفاهیم ملی گرایانه می‌دانند تا به یک سرزمین مشخص و مردمان پیوسته به آن دست یابد. نمادهای ناظر به ملت‌سازی سمت و سوی تاریخی دارند و می‌کوشند تا با برپایی نگرش بازگشت به سرزمین اجدادی، مردمان خود را بسیج کنند (بنگرید به Anderson, 1991; Breuilly, 1993). گیدنز هم ملی‌گرایی را پدیده‌ای روان‌شناختی می‌داند که برخاسته از یک محتوای نمادین خاص است و در آن افراد، به مجموعه‌ای از نمادها و باورها دلبسته می‌شوند (Giddens, 1985). نویسندگان مکتب نمادپردازی قومی همچون آرمسترانگ و اسمیت هم میراث نمادین هویت‌های قومی پیشامدرن را برای ملت‌های امروزمین آشکار می‌کنند (Armstrong, 1982; Smith, 1991).

۵) «غیریت‌سازی» را می‌توان چهارمین تکنیک ملت‌سازی دولتی دانست. اصولاً هویت به معنای شناسایی خود در برابر دیگری است و در همین راستا، تعریف یک ملت و هویت ملی مستلزم تمایزگذاری آن با دیگری است. در نظریه‌های مدرن ملی‌گرایی، مقوله‌بندی «غیر» در پیوند تنگاتنگی با وضعیت هویت قرار دارد. برای مثال هابزبام «غیر» را در نسبت با هویت قومی می‌بیند. به اعتقاد او، قومیت ارتباطی با ملی‌گرایی مدرن ندارد، مگر آنجا که تفاوت‌های مشهود ظاهری، وسیله‌ای برای مقوله‌بندی «غیر» شود (Hobsbawm, 1992: 66). هابزبام و رنجر در توضیح فرآیند ابداع سنت امپراتوری آلمان در عصر ویلهلم دوم، به تکنیک غیریت‌سازی اشاره دارد. هدف قیصر آلمان برقراری پیوند تاریخی میان امپراتوری اول و دوم آلمان و تأکید بر تجربه تاریخی مشترک پروس و مابقی آلمان بود. یکی از تکنیک‌های او، ابداع یک دشمن ملی سکولار بود (Hobsbawm & Ranger, 1992: 274).

در خصوص تکنیک غیریت‌سازی، آنتونی اسمیت با اشاره به مفهوم «هویت فرهنگی» بریولی، بیان می‌کند که یکی از اهداف ملی‌گرایی، کسب و حفظ هویت فرهنگی است. بدون چنین هویت فرهنگی مشخصی، ملت شکوفا و اصیلی نمی‌تواند وجود داشته باشد (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۷۷). نظریه‌پردازان پست‌مدرنیست هم به نقش غیریت‌سازی در شکل‌گیری هویت ملی توجه داشته‌اند، برای مثال استوارت هال بر این باور است «غیر در خارج نیست، بلکه در داخل خود یعنی هویت نیز وجود دارد» (Hall, 1996: 345).

جدول ۲- سازوکارهای ملت‌سازی از دیدگاه برخی نویسندگان ملی‌گرایی

سازوکار ملت‌سازی	برخی نویسندگان برجسته
سنت‌سازی	هابزبام، رنجر، براس، خدوری، مان
تاریخ‌سازی	هابزبام، رنجر، خدوری، بریولی، گلنر، براس، گیدنز، میلر
نمادسازی	هابزبام، رنجر، اندرسون، بریولی، گیدنز، آرمسترانگ، اسمیت
غیریت‌سازی	هابزبام، رنجر، اسمیت، هال

نظریه‌پردازان مدرنیست در تحلیل فرایند تاریخی ملت‌سازی مجموعه‌ای از ابزارها و میانجی‌ها را نیز شناسایی کرده‌اند که دولت‌های مدرن از رهگذر آنها، سنت‌ها، نمادها، مناسک، تاریخ و روایت‌های مورد نظر خود را از سطح گروهی محدود در میان عامه گسترش می‌دهند. آموزش و پرورش عمومی، تبلیغات از طریق رسانه‌های جمعی (مطبوعات و بعدها رادیو و تلویزیون)، نمایش‌های عمومی، برگزاری نشست‌ها، رژه‌ها و بسیج توده‌ای در وقایعی چون جنگ‌ها و... از جمله ابزارهایی هستند که عناصر وحدت‌بخش ملی در میان عامه بسط داده می‌شود.

### دولت‌سازی در امارات متحده عربی

امارات متحده عربی کشوری کوچک در کرانه جنوبی خلیج فارس است که از ائتلاف هفت شیخ‌نشین در سال ۱۹۷۱ تشکیل شد و نمونه ایده‌آل کشورهای نوساخته‌ای به شمار می‌رود که بدون هیچ سابقه‌ای در تاریخ و تنها بر اساس ملاحظات سیاسی و ژئوپلیتیکی ایجاد شد. امارات نه پیشینه تمدنی برجسته‌ای دارد که هویت ملی‌اش طی فرآیندی طبیعی شکل گرفته باشد و نه از طریق یک همه‌پرسی مردمی یا یک جنبش انقلابی استقلال‌خواهانه شکل گرفت؛ بلکه از ائتلاف قدرت‌های محلی در قالب یک نظام فدراتیو از قیمومت بریتانیا خارج شد. از طرف دیگر، خاک امارات از دیرباز اقامتگاه طوایف بدوی، راهزنان و دزدان دریایی بوده (لاخ، ۱۳۶۹؛ مقتدر، ۱۳۳۳) و فرهنگ آن در طول تاریخ، یکی از ضعیف‌ترین گونه‌های فرهنگ عربی بوده است. جامعه و دولت امارات متحده عربی برخاسته از یک فرهنگ قبیله‌ای و بادیه‌نشین است که قرن‌های متمادی بر سواحل جنوبی خلیج فارس مسلط بود. در نظام قبیلگی، اولین

و اصلی‌ترین اولویت، حفظ بقای قبیله است و به همین خاطر، فرهنگ قبیله‌گی، فرهنگی هابزی است و جهان پیرامونش را مطابق اصول رئالیسم تحلیل می‌کند. ساختارهای قبیله‌ای فاقد ایدئولوژی و متقابلاً به‌شدت پراگماتیک هستند. دولت امارات هم از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است، لذا در تحلیل رفتار آن نباید ایدئولوژی پیچیده‌ای را جست‌وجو کرد.

با این حال به‌مانند هر واحد سیاسی مدرن، «هویت» به‌عنوان چالشی جدی پیش روی دولت جدید قرار گرفت. این چالش از آن جهت برای دولت تازه‌تأسیس اهمیت داشت که قبایل تشکیل‌دهنده دولت و امارات‌های به هم پیوسته به واسطه ویژگی‌های خاص هویتی و تفاوتهای تاریخی، عناصر پیونددهنده روشنی نداشتند و دوام دولت نیازمند فراتر رفتن از ائتلافی شکننده بود. از این رو، سران دولت جدید باید نوعی سیاست هویتی برای خلق پیوندهای ذهنی میان امارت‌های عضو و اتباعشان اتخاذ می‌کردند. می‌توان سیاست هویتی اتخاذشده در امارات طی نیم قرن گذشته را در دو دوره «امت‌گرایی» و «ملی‌گرایی» مورد بررسی قرار داد. پیگیری سیاست امت‌گرایی با مقطع پادشاهی شیخ زاید، و چرخش به سوی سیاست ملت‌سازی دولتی با دوره شیخ خلیفه و حکومت عملی شیخ محمد بن زاید آغاز و تثبیت شد.

شیخ زاید بن سلطان آل نهیان، نخستین حاکم امارات، از تأسیس این کشور در سال ۱۹۷۱ تا زمان درگذشتش در سال ۲۰۰۴ پادشاه این کشور بود. شیخ زاید معتقد بود که امارات جزئی از پیکره جهان اسلام و جهان عرب به‌شمار می‌رفت. از نظر او، به‌واسطه داشتن قرآن و قبله مشترک، نباید هیچ مانعی میان امت اسلامی و جهان عرب باشد و این دو هم‌افزای همدیگر هستند (UAE Yearbook, 1999: 53). از همین جهت او پایبند به مناسک اسلامی بود و مناسبت‌های مذهبی همچون ماه رمضان، عید فطر و عید قربان را با تشریفات قابل توجهی بجا می‌آورد.

به‌مانند سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس، گرایش هویتی امارات مرکب از برداشت سنتی از اسلام، فرهنگ قبایلی و همبستگی عربی بود. در این جهت‌گیری کلی، برداشت سنتی و همسو با گرایش‌های قبایلی از اسلام عملاً رادیکالیسم جاری در پان‌عربیسم را تعدیل می‌کرد. بنابراین پایه‌های کنشگری سیاسی شیخ زاید، متشکل از تمسک شدید به «امت» و «عروبت» بود. چنین گرایشی در سرود ملی امارات (سروده عارف شیخ) وجود دارد که «میهن» را «نماد عروبت» معرفی کرده و شامل مردمی می‌شود که «دینشان اسلام و راهنماییشان قرآن» است.

شیخ زاید مانند سایر حکام خلیج فارس، توجه شدیدی به آرمان فلسطین به عنوان یک آرمان اسلامی-عربی داشت و ضمن حمایت همه‌جانبه خصوصاً مالی از فلسطینی‌ها، موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناخت. او هم پیمان کمپ‌دیوید در سال ۱۹۷۸ و هم معاهده صلح مصر و اسرائیل در مارس ۱۹۷۹ را رد کرد و اظهار داشت: «معاهدات دوجانبه با اسرائیل، حقوق مشروع فلسطینی‌ها را تضمین نکرده و به آنها در آزادسازی سرزمینشان کمکی نخواهد کرد. چنین معاهداتی بخشی از یک طرح صهیونیستی است تا عادی‌سازی روابط با دولت‌های عربی را آغاز کند» (Almezaini, 2012: 121). کمک‌های مالی به فلسطینی‌ها، پناهنده‌ها و انتفاضه‌ها و گروه‌های مبارز همچون سازمان آزادی‌بخش فلسطین، ارقام بسیار کلانی دارد.

احداث پروژه مسکن موسوم به شهر شیخ زاید در غزه در سال ۲۰۰۰، اهدای ۱۲۰ میلیون دلار به صندوق بیت‌المقدس و اعطای مبالغ کلان به ساف در سال‌های متمادی تنها بخشی از کمک‌های مالی امارات به فلسطینی‌ها بود. به باور شیخ زاید، «ما در امارات متحده عربی آماده ایم شب و روز کار کنیم تا تمام منابع انسانی و مادی‌مان را در اختیار نیروی «برادر عرب» مان قرار دهیم» (Almezaini, 2012: 123). روشن است که «برادر عرب» اشاره به امت‌گرایی عربی او دارد.

از دیگر سیاست‌های عصر شیخ زاید، کمک‌های خارجی به جوامع عربی محروم -و پس از آن سایر جوامع اسلامی محروم- است. او در سراسر کشورهای عربی سرمایه‌هنگفتی خرج امور خیریه، خدمات عام‌المنفعه (العمل الإنسانی) و کمک به توسعه این کشورها می‌کرد (Warren, 2021: 75, 110) تا جایی که در کشورهای عربی، مدرسه، مسجد، پل، بیمارستان و... به نام شیخ زاید وجود دارد. تأسیس بنیاد خیریه زاید بن سلطان در اوت ۱۹۹۲ بستری برای اعطای وجوه خیریه‌ای به مسلمانان کشورهای اسلامی و عربی بود. همچنین آمار وام‌ها و کمک‌های مالی امارات در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۰، حاکی از آن است که تقریباً ۸۶ درصد این مبلغ به کشورهای عربی اعطا شده است. اردن، یمن، مراکش، تونس، سوریه، مصر و عمان بیشترین مقادیر را دریافت کرده‌اند (Almezaini, 2012: 58).

با جمیع این مختصات، عصر شیخ زاید را باید عصر امت‌گرایی دانست؛ بدین معنا که امارات در این دوره تمایل داشت در چارچوب ناسیونالیسم عربی و امت‌گرایی اسلامی فعالیت کند و ملت‌سازی اماراتی مستقلی خارج از این چارچوب برای خود ترسیم نمی‌کرد.

## سازوکارهای ملت‌سازی دولتی در امارات متحده عربی

با درگذشت شیخ زاید در سال ۲۰۰۴، اگرچه شیخ خلیفه بن‌زاید حاکم اسمی امارات شد، اما حکومت دوژور عملاً در اختیار فرزندان فاطمه بنت‌مبارک الکتبی، همسر سوم شیخ زاید، قرار گرفت. چهره شاخص فرزندان فاطمه که بیشترین قدرت را در اختیار دارد، شیخ محمد بن‌زاید، ولیعهد ابوظبی، است و از قضا، از زمان قدرت‌گیری شیخ محمد است که به مرور سیاست امت‌گرایی عربی جای خود را به سیاست ملت‌سازی دولتی می‌دهد. پروژه تغییر سیاست محمد بن‌زاید، از امت‌گرایی به ملت‌سازی دولتی را می‌توان در چهار سازوکار دسته‌بندی کرد:

**الف) سنت‌سازی:** سنت‌سازی برجسته‌ترین تکنیک پروژه ملت‌سازی دولتی امارات به حساب می‌آید. بر ساختن یک سنت، فرهنگ و آداب و رسوم اماراتی و برقراری پیوند میان آن و میراث تاریخی این منطقه، منجر به شناسایی «اماراتی بودن» می‌شود. به همین دلیل است که تکیه بر کلیدواژه «تراث» یا میراث، در برنامه‌های فرهنگی دولت و اظهارات مقامات این کشور بسیار چشم‌گیر است. مراد اماراتی‌ها از حفظ تراث، احیای آداب و رسوم اجدادی آنهاست، ولی حفظ تراث به معنای سنتی شدن سبک زندگی اماراتی‌ها نیست و این تراث، جایگاهی فراتر از جشنواره‌ها و مراسم‌ها ندارد.

کمیته برنامه‌های فرهنگی و جشنواره‌های میراثی یا «لجنة إدارة المهرجانات والبرامج الثقافية والتراثية» که حکومت ابوظبی در سال ۲۰۱۳ آن را تأسیس کرد و با شعار «تراثنا» فعالیت می‌کند، از سازمان‌های اصلی تعریف و ترویج میراث تاریخی امارات است. فعالیت‌های اجتماعی و برنامه‌های تلویزیونی مهم‌ترین طرح‌های تراثنا را تشکیل می‌دهد. گروه هنرهای مردمی ابوظبی یا «فرقة أبوظبی للفنون الشعبیه» گروهی است که موظف به احیای هنرهای سنتی امارات همچون «الرزفه» (نوعی رقص محلی)، «اللیوا» (رقصی محلی با ریشه آفریقایی)، «الاهلا»، «المالد» (مدیحه‌خوانی)، «الهبان» (رقصی سنتی)، «الطنبوره» (تنبورنوازی)، «النوبان» و... است. آکادمی شعر ابوظبی نیز مجموعه‌ای است که به مطالعات تخصصی شعر عربی در دو سبک کلاسیک و نبطی می‌پردازد. اعضا و دانش‌آموختگان این مجموعه پشتیبان دو مسابقه تلویزیونی به نام‌های «أمیر الشعراء» و «شاعر المليون» هم هستند.

علاوه بر تراثنا، باشگاه میراث امارات یا «نادی تراث الإمارات» در ابوظبی یکی دیگر از اصلی‌ترین سازمان‌هایی است که با کمک مادی و معنوی دولت، تلاش می‌کند تا میراث تاریخی امارات را تعریف کند و به نسل‌های جوان آموزش دهد. این مرکز ده‌ها زیرمجموعه فرهنگی و

پژوهشی دارد که در راستای ارائه و ترویج یک تعریف مشترک از میراث اماراتی فعالیت می‌کنند. مرکز مطالعات و پژوهش‌های زاید (مرکز زاید للدراسات والبحوث)، دهکده میراث (القریه التراثیه)، مدرسه جزیره السمالیه، مدرسه قایقرانی امارات (مدرسه الإمارات للشرع)، کانون جوانان ابوظبی (مرکز ابوظبی الشبابی) و کانون زنان ابوظبی (مرکز ابوظبی النسائی) تنها تعدادی از سازمان‌های زیرمجموعه باشگاه میراث امارات است (Emirates Heritage Club, 2021).

یکی دیگر از اقدامات دولت امارات در راستای سیاست سنت‌سازی، ثبت آداب و رسوم امارات در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو است. فن نساجی «السدو» در ۲۰۱۱، شعرخوانی بادیه‌نشین «التغروده» در ۲۰۱۲، هنر نمایشی «العیاله» در ۲۰۱۴، رقص نمایشی «الرزفه»، جمع‌نشینی «المجلس» و قهوه عربی در ۲۰۱۵، شاهین‌داری در ۲۰۱۶، شعرخوانی حماسی «العازی» در ۲۰۱۷؛ نخل خرما در ۲۰۱۹، شبکه قنات یا «الأفلاج» و مسابقه شترسواری در ۲۰۲۰ فهرست سنت‌های ثبت‌شده امارات در فهرست یونسکو است که عموماً به صورت مشترک با عمان و دیگر کشورهای حاشیه خلیج فارس به ثبت رسیده است (UNESCO ICH). حدی‌خوانی شتر یا «حذاء الإبل» و غذای «هریس» از دیگر مواردی است که دولت امارات اقدام به ثبت در یونسکو کرده ولی در حال حاضر به ثبت نرسیده است.

از دیگر سنت‌سازی‌های دولت امارات می‌توان به برساختن ورزش‌ها و تفریح‌های سنتی اشاره کرد. سنت‌سازی ورزشی مورد توجه هابزبام هم قرار دارد و نمونه‌های متعددی را برای آن ذکر می‌کند، مثلاً به ترویج فوتبال در انگلستان در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ اشاره می‌کند که منتهی به مشخصات نهادی و آیینی خاص خود شد (Hobsbawm & Ranger, 1992: 288). در گزارشی که به رابطه میان ورزش‌های تراثی و سنت‌های اماراتی می‌پردازد، هفت ورزش سنتی در ارتباط با جشنواره میراث شیخ زاید و روز ملی امارات برشمرده شده است: شاهین‌داری، مسابقه شتردوانی، غواصی آزاد (مسابقات قهرمانی فزاع)، مسابقه سگ‌های تازی، ورزش‌های سوارکاری، قایق‌رانی با قایق‌های محلی داو و تیراندازی (Yaqoob, 2016). معروف‌ترین ورزش سنتی که امارات بر ترویج آن همت گمارده، شاهین‌داری است. منطقه شاهین‌داری حفاظت‌شده المرزوم یا «محمیه المرزوم للصيد» یکی از مکان‌های حکومتی‌ای است که به ترویج تفریح و ورزش شکار با شاهین می‌پردازد. تفریح دیگری که به‌عنوان تفریح سنتی ترویج یافت، مسابقات سگ‌های تازی یا «سباقات الكلاب السلوقية» است که از سال ۲۰۱۰ دایر شد. مسابقات سگ‌های تازی از دو جنبه حائز اهمیت است: نخست، برساختن یک تفریح سنتی در

قالب فستیوال‌های مستمر و سالانه است؛ و دوم، نمادسازی از سگ‌های تازی یا همان «الکلاب السلوقیه» به عنوان «بهترین دوست بادیه‌نشینان» امارات متحده عربی است که قدمت هم‌نشینی آنان به پنج‌هزار سال می‌رسد (Department of Culture and Tourism- Abu Dhabi: 2021).  
**ب) تاریخ‌سازی:** هدف از تاریخ‌سازی اماراتی آن است که نشان دهد ملت امارات نه تنها یک جمعیت بی‌اصالت و خلق‌الساعه نیست، بلکه همچون دیگر ملت‌های عربی شبه‌جزیره و شامات و حتی تمدن‌های بزرگ تاریخ، از قدمت و اصالت مشخصی برخوردار است و قدمت آن، حتی ریشه در عصر مفرغ و عصر آهن دارد. شکل دادن به یک تاریخ ملی از رهگذر برجسته‌سازی آثار باستانی واقع در خاک امارات، یکی از پروژه‌های زیرمجموعه تاریخ‌سازی به شمار می‌رود. برای مثال، یکی از محوطه‌های باستانی امارات، «ساروق الحدید» است که در مرز امارت ابوظبی و امارت دبی واقع شده است.

اماراتی‌ها مدعی‌اند که قدمت این محوطه باستانی به بیش از ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد و عتیقه‌های متعددی از آن استخراج شده است. در میان این عتیقه‌ها می‌توان به حلقه طلایی اشاره کرد که گفته شده چهارهزار سال قدمت دارد و حکومت آل‌مکتوم، لوگوی اکسپو ۲۰۲۰ دبی را از شکل این حلقه طراحی کرده است. به گفته شیخ محمد بن راشد آل‌مکتوم، حاکم دبی، لوگوی اکسپو ۲۰۲۰ «پیام ما به جهان را ارائه می‌دهد که تمدن ما ریشه‌های عمیقی دارد. ما همواره ظرفی برای گردآوری تمدن‌ها، و همچنین کانونی برای نوآوری بوده و هستیم» (Mogielnicki, 2020).

مهم‌تر از نمایشگاه اکسپو دبی، نهضت تأسیس موزه در امارات متحده عربی است که به سیاست تاریخ‌سازی کمک می‌کند. برای این منظور، جزیره السعیدیات در ابوظبی اصلی‌ترین مکانی است که به پروژه تاریخ‌سازی دولتی اختصاص یافته است. این جزیره به عنوان منطقه توریستی-فرهنگی ابوظبی در نظر گرفته شده و چندین موزه در آن تأسیس یافته است، از جمله موزه لوور ابوظبی، موزه گوگنهایم ابوظبی، موزه ملی شیخ زاید، موزه عجمان و موزه دریایی (المتحف البحری). علی‌رغم این که موزه‌های بزرگ امارات جنوبی، از معماری پست‌مدرنی برخوردارند و معماران و مهندسان معروف جهان در طراحی آنها نقش داشته‌اند، اما اشیاء باستانی قابل توجهی در آن جمع‌آوری شده است.

با وجود تمام این تلاش‌های دولت، اماراتی‌ها توانسته‌اند تنها یک منطقه باستانی را در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت برسانند. منطقه فرهنگی العین، محوطه‌ای باستانی



شامل حفیت، هیلی، بدع بنت سعود و مناطق الواحات است که قدمت آن به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بازمی‌گردد (UNESCO WHC). تبلیغات روی محوطه‌های تاریخی چون ملیحه (سازه‌ای مربوط دوره اشکانی)، قلعه فجیره، قلعه جاهلی، قلعه فهیدی، قلعه مریجب، قلعه بن عیسی و... هم با هدف ترویج قدمت تاریخی صورت می‌گیرد.

کتاب‌های تاریخ رسمی امارات و کتاب‌های درسی نیز مروج تاریخ ابداع‌شده دولت هستند. تکیه بر حضور پر قدمت بشر در امارات و زیست تجاری و بندر نشینی ساکنان در کتب درسی، تلاشی برای محو سابقه دزدی دریایی و راهزنی در امارات محسوب می‌شود. برای مثال می‌توان کتاب تاریخ کلاس دوازدهم مدارس امارات را در نظر گرفت. طبق این کتاب، با توجه به ابزارهای سنگی کشف‌شده در جبل الفایه امارات، اولین نشانه‌های حضور انسان به ۹۵ هزار تا ۱۳۰ هزار سال پیش بازمی‌گردد (وزاره التریبه و التعليم، ۲۰۱۸: ۱۰). مطابق کتاب درسی، از پنج هزار تا هفت هزار سال پیش، سبک زندگی اجداد اماراتی‌ها ترکیبی از زیست زمینی و ساحلی (الحیاء الساحلیه) بود (وزاره التریبه و التعليم، ۲۰۱۸: ۱۷) و از پنج هزار سال پیش «تجارت دریایی» در این منطقه شکل گرفت که متکی بر غوص مروارید بوده است (وزاره التریبه و التعليم، ۲۰۱۸: ۲۰).  
**ج) نمادسازی:** تکنیک نمادسازی دولتی اماراتی خود شامل کنش‌های متنوع نظیر مناسبت‌سازی حکومتی، طراحی‌های سکه و اسکناس، معماری سازه‌ها، خوراک و پوشاک اماراتی، مبلمان شهری و نام‌گذاری معابر و نهادهای وابسته به دولت می‌شود. عناصری که در نمادسازی به کار گرفته می‌شود عموماً در راستای تکمیل هویت ملی برساخته و عروبت اماراتی است، لذا کاربرد عناصری نظیر شاهین، خنجر، شتر، نخل، قهوه جوش دله و موارد مشابه به کرات مشاهده می‌شود. مناسبت‌سازی حکومتی، به‌عنوان اصلی‌ترین کنش نمادساز، از یک سو می‌تواند به تقویت غرور ملی و وفاداری جامعه به رهبر بینجامد و از سوی دیگر به پروژه تاریخ‌سازی و برساختن آگاهی و معرفت افراد جامعه از خود منتهی می‌شود. تعطیلات رسمی ملی امارات پیش‌تر منحصر به سالگرد استقلال این کشور در روز ۲ دسامبر ۱۹۷۱ بود که آن را «یوم الوطنی» می‌نامند.

لیکن در سال ۲۰۱۳ دولت امارات متحده عربی اعلام کرد که روز ۳ دسامبر هم به‌عنوان روز پرچم یا «یوم العلم الإماراتی» یکی دیگر از تعطیلات رسمی این کشور خواهد بود. این روز یادآور ریاست جمهوری شیخ خلیفه بن‌زاید است و همه‌ساله مراسم برافراشتن پرچم امارات به‌عنوان نماد وحدت در سراسر کشور برگزار می‌شود. برای اتباع اماراتی، روز پرچم هم محرکی

برای تعلق خاطر به رهبر است و هم نمادهایی نظیر پرچم و سرود ملی ترویج می‌کند. در سال ۲۰۱۵ نیز شیخ خلیفه بن‌زاید روز ۳۰ نوامبر را به‌عنوان «یوم الشهید» نام‌گذاری و تعطیل رسمی اعلام کرد.

در کنار تصویب مناسبت‌های حکومتی، یکی دیگر از پروژه‌های نمادسازی در قالب «نام‌گذاری» تعریف می‌شود. نام‌گذاری‌های رسمی یکی از شئون دولت تعریف می‌شود و دولت امارات نیز این ابزار را در راستای ملت‌سازی مطلوب خود به کار گرفته است. نام‌گذاری «خلیج عربی» برای خلیج فارس را می‌توان مهم‌ترین کنش دولتی دانست که تلاشی برای تاریخ‌سازی قلمداد می‌شود. دولت امارات استفاده از نام خلیج فارس را در سراسر کشور ممنوع اعلام کرد و این ممنوعیت بر کتاب‌ها، روزنامه‌ها و آثار مکتوب دیگر اعمال می‌شود. همچنین در سال ۲۰۱۳، دولت امارات نام لیگ برتر فوتبال این کشور را به لیگ خلیج عربی (دوری الخلیج العربی) تغییر داد. تغییر نام یکی از خیابان‌های اصلی ابوظبی به نام خلیج عربی (شارع الخلیج العربی) هم از دیگر نمودهای نام‌گذاری دولتی است. استفاده از اصطلاح خلیج عربی در کتب تحصیلی رسمی امارات نیز امر رایجی است و می‌توان آن را در جای‌جای متون درسی یافت (وزاره التربية والتعليم، ۲۰۱۸). نمادسازی دیگری که منتهی به تمایز میان اماراتی‌ها و سایر عرب‌ها می‌شود، «پوشاک اماراتی» است. بخشی از پوشاک اماراتی‌ها نظیر عقال و عبا مشترک با سایر ملل عرب است، اما آنها از پوشاک متمایزی برخوردارند که معرف هویت اماراتی است. لباس رسمی و اختصاصی امارات، «کندوره» نام دارد که مشخصه بارز و انحصاری اماراتی‌هاست و وجه تمایز آنها با سایر اعراب به‌شمار می‌رود. همچنین «غتره» پارچه‌ای نازل است که اماراتی‌ها و برخی دیگر از خلیجی‌ها بر سر می‌اندازند و با عقال آن را تثبیت می‌کنند. بنابراین کندوره و غتره نماد پوشش رسمی اماراتی‌هاست که ترکیب آن در هیچ‌جای دیگری از جهان عرب یافت نمی‌شود. این پوشش در داخل کشور تکریم می‌شود و در استعمال آن، پافشاری و اصرار فراوانی وجود دارد. یکی دیگر از نمادسازی‌های دولت امارات، «خوراک اماراتی» است. اگر سبک آشپزی عربی را در چهارگروه کلان‌شامی، مصری، مغربی و خلیجی طبقه‌بندی کنیم (Campo and Campo, 2015)، خوراک اماراتی در دسته خوراک خلیجی می‌گنجد. دولت امارات در دوره حکومت محمد بن‌زاید، تلاش می‌کند تا خوراک و سبک آشپزی را به‌عنوان نماد اماراتی بودن ترویج کند. برای مثال، جشنواره غذای دبی (مهرجان دبی للمأكولات) و هفته غذای دبی (أسبوع دبی للمطاعم) مراسم‌های سالانه حکومتی برای ترویج خوراک اماراتی است. همچنین رستوران‌های اماراتی،

پدیده‌ای است که قدمت آن به یک دههٔ اخیر می‌رسد (Martin, 2021: 548) و در عصر شیخ زاید وجود خارجی نداشت.

نهایتاً تلاش‌ها در راستای ساخت شهرهای مدرن مانند بافت جدید دبی، احداث سازه‌های عظیم مانند «برج خلیفه»، «برج العرب» و... که ترکیبی از معماری مدرن و عناصر معماری اسلامی و سنتی را متبادر می‌کنند، احداث جزیره‌های نخلی دبی، اعلام پروژه‌های مربوط به اعزاز فضاپیما و فضاورد به فضا و سایر موارد مشابه نیز باید اقداماتی در راستای ترسیم چهره‌ای از امارات به عنوان کشوری موفق و پیشرو تلقی شوند که فرآورده آن شکل‌گیری احساسی از تعلق و افتخار به اماراتی بودن در نزد شهروندان است.

د) غیریت‌سازی: اگر تکنیک‌های پیش‌گفته، «اماراتی بودن» را تعریف می‌کنند، تکنیک غیریت‌سازی معرف «اماراتی نبودن» است. به عبارت دیگر، سه تکنیک قبل بیان‌گر وجوه ایجابی ملت برساختهٔ اماراتی است، در حالی که غیریت‌سازی وجه سلبی ملت‌سازی را نمایندگی و «دیگر»‌های هویت ملی اماراتی را تعیین می‌کند. سه دیگری عمده‌ای که در پروژهٔ آل‌نهیان می‌توان بازشناخت عبارتند از فقه انقلابی، اسلام سیاسی و ایران.

نخستین غیریت و دیگر هویت اماراتی، فقه انقلابی (فقه الثورة) است. دولت امارات، تفسیر انقلابی از اسلام را به‌مثابه مبانی نظری سست‌کنندهٔ نظام امارت و مشروعیت حکومت قدرت‌های محلی و مرکزی می‌داند. از دیدگاه دولتمردان و سیاستمداران اماراتی، برجسته‌ترین نمایندهٔ فقه انقلابی شیخ یوسف قرضاوی، فقیه حنبلی مصری، به شمار می‌رود و به تبع آن، عمده‌ترین حامیان او - یعنی خاندان آل‌ثانی قطر و شبکهٔ الجزیره - هم دیگری‌های برجستهٔ امارات در منطقه هستند. قرضاوی با جلب حمایت مستحکم دوحه و خاندان آل‌ثانی و از طریق برنامهٔ پربینندهٔ الشریعه و الحیات در شبکهٔ الجزیره توانست اندیشهٔ انتقادی خود را ترویج کند. قرضاوی یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین حامیان نظری انقلاب‌های موسوم به بیداری اسلامی بود.

به منظور مقابله با فقه انقلابی، دولت امارات تمایل دارد یک فقه محافظه‌کار، تسامحی و صلح‌آمیز (فقه السلم) را به رسمیت بشناسد. دولت امارات بدین منظور، از دو طریق عمل می‌کند. روش نخست، استفاده از تبلیغات حکومتی برای ترویج تسامح سیاسی است. برای مثال، ابوظبی سال ۲۰۱۹ را «عام التسامح» نام نهاد و بازدید پاپ فرانسیس از امارات در فوریه ۲۰۱۹ را به‌عنوان نماد صلح بین ادیان معرفی کرد. پیش از آن در سال ۲۰۱۷، شیخ محمد بن راشد آل‌مکتوم،

یکی از پل‌های بزرگ و زیبایی دبی را به اسم «پل تسامح» نام‌گذاری کرد. در این میان، مهم‌ترین اقدام حکومتی را می‌توان تأسیس «وزارت تسامح و همزیستی» (وزارة التسامح والتعايش) در سال ۲۰۱۶ قلمداد کرد.

روش دوم برای مقابله با فقه انقلابی، ترویج فقه صلح‌آمیز و متفکر اصلی آن، شیخ عبدالله بن‌بیه، فقیه مالکی‌مذهب موریتانیایی است. بن‌بیه که خود سابقاً نماینده قرضای در اتحادیه جهانی علمای مسلمان (الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین) بود، در سپتامبر ۲۰۱۳ از این اتحادیه استعفا داد و شش ماه بعد «انجمن ترویج صلح در جوامع مسلمان» (منتدی تعزیز السلم فی المجتمعات المسلمة) را تأسیس کرد. این انجمن در ابوظبی مستقر است و عبدالله بن‌زاید آل‌نهیان، وزیر امور خارجه امارات و فرزند دیگر فاطمه بنت‌مبارک، شخصاً حمایت مالی از آن را برعهده دارد (Warren, 2021: 2).

مسأله اصلی بن‌بیه در فقه السلم، افراط‌گرایی، خشونت و تروریسم است. او معتقد است که افراط‌گرایی در جهان اسلام، محصول «آشوب‌فتوا» است و نتیجه می‌گیرد که «پشت‌هر عمل تروریستی، یک فتوا وجود دارد.» از دیدگاه بن‌بیه، حکومت‌ها باید با مفتی‌های برجسته و متمایز مشارکت کنند و مراکز برای تربیت مفتی‌ها و علمای حامی تسامح و صلح برپا کنند (Warren, 2021: 82) تا بدین نحو، صدایی در مخالفت با علمای انقلابی مثل قرضای شنیده شود.

دیگری دوم امارات از دیدگاه حکومت، اسلام سیاسی است که سمبل آن در اخوان المسلمین تجلی می‌یابد. سقوط حسنی مبارک در مصر و آغاز خیزش بیداری اسلامی نقطه عطفی در ضدیت امارات با اسلام سیاسی بود. پس از این واقعه، فصل جدیدی از مقابله دولت امارات با اسلام سیاسی و اخوان المسلمین آغاز شد. دولت امارات در عرصه بین‌الملل فعالانه‌تر به مقابله با این دیگری خود برخاست. مشارکت با نیروهای ناتو در حمله به لیبی یکی از اولین کنش‌ها بود. همچنین دولت امارات در سال ۲۰۱۴ و شورای فتوای شرعی این کشور در سال ۲۰۲۰، جمعیت اخوان المسلمین را یک سازمان تروریستی اعلام کردند. در داخل کشور نیز جمعیت الاصلاح، شاخه اماراتی اخوان المسلمین، به شدت سرکوب شد و اعضای آن بازداشت شدند. این در حالی بود که الاصلاح در ابوظبی صرفاً فعالیت‌های اجتماعی داشتند و از سازمان‌دهی سیاسی چندانی برخوردار نبودند (Freer, 2018b: 163-166).

دیگری سوم در پروژه ملت‌سازی آل‌نهیان، ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای است. ناسیونالیسم عربی از دیرباز ایران را به‌عنوان دیگری بزرگ خود تعریف کرده است و هرکسی در

جهان عرب در پی ملت‌سازی برآمده، مستقیم یا غیرمستقیم با ایران درگیر شده است. برخی کشورهای عربی، تصویر منفی از ایران حتی در کتاب‌های درسی و آموزشی هم بازنمایی شده است (عترسی، ۱۳۷۵). دیگرانگاری ایران اگرچه در عصر شیخ زاید نیز وجود داشت، اما با دگرگونی معنای عربیت و هویت اماراتی در دوران محمد بن زاید، این دیگرانگاری همچون گذشته در هماهنگی با ملی‌گرایی سایر دولت‌های عربی نبود و به شکل جدیدی در روابط ایران و امارات بازتولید شد.

نامگذاری ۳۰ نوامبر به عنوان «روز شهید» در تقویم امارات بر اساس روز کشته شدن یک سرباز اهل رأس الخیمه توسط نیروهای ایرانی در جریان «نبرد تنب بزرگ» نام‌گذاری شده است. علاوه بر این، ادعای مالکیت بر جزایر سه‌گانه از نشانگان هویتی مورد تأکید امارات تلقی می‌شود. از سوی دیگر، تقابل امارات با آرمان فلسطین و عادی‌سازی روابط با اسرائیل طی پیمان ابراهیم در سال ۲۰۲۰، دیگرانگاری ایران به‌عنوان حامی برجسته فلسطین را آشکارتر ساخت. تأسیس پایگاه نظامی مشترک اماراتی-اسرائیلی در امارات این دیگرانگاری را تشدید کرد.

### جدول ۳- چهار سازوکار ملت‌سازی دولتی محمد بن زاید آل نهیان

سازوکار	هدف	برخی از پروژه‌های تکنیک
سنت‌سازی	برساختن یک سنت، سبک زندگی و فرهنگ اماراتی و تعیین مختصات «اماراتی بودن»	جشنواره‌های تراثی، احیای هنرهای بومی، ثبت سنت‌ها در میراث فرهنگی ناملموس یونسکو، ورزش‌ها و تفریح‌های سنتی
تاریخ‌سازی	ابداع یک تاریخ غنی و کهن و ترویج تاریخی و واقعی بودن ملت اماراتی در برابر امت اسلامی	تبلیغ آثار باستانی، نهضت تأسیس موزه، تدریس تاریخ ملی در آموزش و پرورش
نمادسازی	ایجاد ابزارهای انسجام اجتماعی و ابراز تعهد جامعه اماراتی به منظور جلب حمایت جامعه برای منافع دولت	ازدیاد تعطیلات رسمی ملی، نام‌گذاری‌های حکومتی، خلق مناسک، پوشاک رسمی اماراتی، خوراک محلی
غیریت‌سازی	تعریف وجه سلبی هویت ملی اماراتی و تعیین «دیگر» های آن	غیریت‌سازی از فقه انقلابی، غیریت‌سازی از اسلام سیاسی، تقابل با ایران

مجموع این چهار سازوکار ملت‌سازی دولتی عملاً امارات متحده عربی را در پروژه‌ای دور از فرایند امت‌گرایی عربی-اسلامی شیخ زاید قرار داد و به‌عنوان «ابزاری برای پیشبرد مقاصد دولت»، جامعه را دستخوش مداخلات متناسب با این مقاصد کرد. به بیانی دیگر، پروژه

ملت‌سازی دولتی امارات را باید گونه‌ای از «ملت‌سازی ابزاری» دانست که در آن، نهادهای کهنه و سنتی جامعه اماراتی با نهادهای مدرنی ترکیب شد و مناسبات دولت-جامعه شکل تازه‌ای به خود گرفت. از این پس، جامعه امارات به‌مثابه منبع قدرتی برای دولت امارات دانسته می‌شود و دولت امارات مرجع هویت‌یابی جامعه امارات به حساب می‌آید.

## نتیجه‌گیری

ملی‌گرایی در امارات متحده عربی را می‌توان نمونه کامل و تمام‌عیار پروژه ملت‌سازی دولتی در نظر گرفت. جامعه امارات به عنوان جامعه‌ای با ریشه‌های قبایلی از لحاظ فرهنگی، تمدنی و هویتی فاقد پیشینه نیرومند است و دولت آن نیز محصول گردهم آمدن مجموعه‌ای از امارت‌های با پیشینه متفاوت است که در یک فرایند غیردموکراتیک و غیراستقلال طلبانه در سال ۱۹۷۱ ذیل عنوان یک دولت واحد اعلام موجودیت کردند. این دولت رفتاری شدیداً پراگماتیک و عمل‌گرایانه دارد و کنش‌های ایدئولوژیک از خود نشان نمی‌دهد. با این حال دولت و جامعه امارات از همان ابتدا تاسیس تا امروز با چالش هویت و شکل دادن به مبنایی برای همبستگی ملی روبرو بوده است.

در دوره سلطنت شیخ زاید بن سلطان بر امارات -یعنی از زمان تأسیس دولت امارات تا مرگ شیخ زاید در سال ۲۰۰۴- کنش‌های سیاسی عمل‌گرایانه امارات در چارچوب تأمین اهداف امتی و کسب قدرت و اعتبار در اتحادیه عرب بود. با مرگ شیخ زاید، اگرچه شیخ خلیفه بن‌زاید وارث رسمی سلطنت شد اما برادر ناتنی او، محمد بن‌زاید، حاکم دوفاکتوی امارات بود. در این مقطع، امارات به مرور از امت‌گرایی سنتی شیخ زاید فاصله گرفت و کوشید تا به عربیت اماراتی دست یابد. پروژه ملت‌سازی دولتی ابوظبی در این دوره آغاز شد. این پروژه از چهار سازوکار عمده برای ساخت هویت و ملت اماراتی استفاده کرد: سنت‌سازی، تاریخ‌سازی، نمادسازی و غیریت‌سازی.

سیاست ملت‌سازی روی دیگری هم دارد. دولت‌مردان اماراتی تلاش دارند تا گذشته‌ای غنی را با آینده‌ای مدرن و پیشتاز تلفیق کنند. آنها می‌خواهند در عین اصیل و ریشه‌دار بودن، در نظر دیگران متجدد، ثروتمند و متساهل به نظر برسند. اماراتی‌ها باید به‌خاطر گذشته‌ای غنی و موقعیت کنونی‌شان، به اماراتی بودن افتخار کنند و در چشم جهانیان مورد احترام و پیشرو جلوه کنند. در واقع ترکیب این دو رویه است که هویت اماراتی را می‌سازد. ترکیب

گرایش همزمان به سنت‌های قبیله‌ای - اسلامی و هویت مدرن گرچه در ظاهر آسان می‌نماید؛ ولی تجربه‌های نشان‌دهنده احتمال بروز چالش‌های فراوانی است که نمی‌تواند همیشه ذیل موفقیت‌های اقتصادی پنهان بماند.

اصلی‌ترین چالش موجود پیش روی فرایند خلق هویت ملی در امارات تناقض بر خاسته از ماهیت دولتی و اراده‌گرایانه ملت‌سازی است. تعلقات ملی از جنس مقولات فرهنگی و ذهنی است و فروکاستن آن به پروژه‌ای طراحی و اجرای شده از سوی گروهی از نخبگان و نهادهای قدرت گرچه ممکن است در کوتاه‌مدت شاهد موفقیت‌هایی باشد؛ ولی در درازمدت ناپایدار خواهد بود. شکل دادن به یک هویت منسجم و پایدار علاوه بر وجود یک اراده سیاسی و موفقیت‌های اقتصادی، نیازمند یک میراث فرهنگی قدرتمند و زاینده، وجود نهادها و نخبگان فرهنگی مولد و مشارکت فعال نیروهای اجتماعی است. بدون چنین عناصری ملت‌سازی خصلتی مصنوعی و فاقد عمق خواهد بود و در درازمدت با چالش‌های بسیاری همراه خواهد بود.

دیگر چالش موجود پاسخ‌های نامتقارن به این پروژه در امارت‌های شمالی و جنوبی است. امارت‌های مختلف تشکیل‌دهنده دولت نقش یکسان و متوازی در نظم جدید ندارند. آنها در عین شباهت دارای تاریخ متفاوت و هویت خاص خود هستند. برخی امارتها تمایلی ندارند تا به صورتی کامل در ذیل هویتی برساخته از سوی امارت‌های قدرتمندتر و ثروتمندتر تعریف شوند. در میان هفت امیرنشین تشکیل‌دهنده امارات متحده عربی، امیرنشین‌های جنوبی یعنی ابوظبی، دبی و تا حدودی شارجه نسبت به امارت‌های شمالی توسعه‌یافته‌تر، مرفه‌تر و عملاً قدرتمندتر هستند و در پروژه ملت‌سازی دولتی امارات، از سبک‌های متفاوتی پیروی می‌کنند.

امارت‌های مدرن‌تر جنوبی فستیوال‌های ملی پرهزینه و پرشوری همچون جشنواره سالانه قصرالحصن (مهرجان قصرالحصن) یا جشنواره میراث شیخ زاید (مهرجان الشیخ زاید التراثی) برگزار و طی آنها، معماری، آداب و رسوم و سبک زندگی پیش از عصر مدرن‌سازی نفت‌محور را به‌عنوان «میراث امارات» (تراث الاماراتی) تعریف می‌کنند؛ اما امیرنشین‌های سنتی شمالی در موزه‌های خلوت به دنبال تعریف یک پیوند بی‌نقص میان زیست‌جهان قبل از پیدایش نفت و وضعیت امروز هستند و لاجرم تأکید بیشتری بر تجربه مدرن‌سازی امارات در قرن بیستم دارند.

چالش خارجی ملت‌سازی دولتی اما به روابط دولت امارات و سایر دولت‌های عربی بازمی‌گردد. جایگزینی هویت ملی اماراتی با هویتی امتی عربی-اسلامی منجر به تعارض منافع ملی امارات و منافع امتی جهان عرب می‌شود. عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، همراهی با نیروهای ناتو در حمله به لیبی، حضور نظامی فعال در جنگ علیه یمن و درگیری با دولت‌های عربی منطقه مانند قطر، عربستان سعودی و عمان، همگی حاکی از چرخش مبانی کنش‌گری امارات از منافع امتی به منافع ملی و روی آوردن به متحدانی غیر از متحدان عربی سابق است.

به این موارد باید افزود که جمعیت بومی امارات سهم محدودی از کل جمعیت مستقر در این کشور را به خود اختصاص می‌دهد. در چنین شرایطی مشخص نیست که جمعیت انبوه مهاجران خارجی در روایت موجود از اماراتی بودن چه جایگاه و نقشی دارند؟



## منابع

- اسمیت، آنتونی (۱۳۹۱)، ناسیونالیسم و مدرنیسم: بررسی انتقادی نظریه‌های متأخر ملت و ملی‌گرایی. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: ثالث.
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم. ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- برنم، پیتر و همکاران (۱۳۹۶)، روش تحقیق در علوم سیاسی. ترجمه میترا راه‌نجات، تهران: وزارت امور خارجه.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی. ترجمه سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و سیدمسعود ماجدی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پارکین، فرانک (۱۳۹۵)، ماکس وبر. ترجمه شهناز مسمی‌پرست، چ سوم، تهران: ققنوس.
- عتیرسی، طلال (۱۳۷۵)، «چهره ایرانیان در کتاب‌های درسی کشورهای عربی». خاورمیانه، شماره ۸، صص ۸۱-۱۴۱.
- گلنر، ارنست (۱۳۹۲)، «ملت». در: ویلیام آوتویت و تام باتامور، فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نی.
- لاخ، ارسکین (۱۳۶۹)، ساحل دزدان دریایی یا سفرنامه دریایی لاخ. تألیف چارلز بلگریو، ترجمه حسین ذوالقدر، بی‌جا: آناهیتا.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مقتدر، غلامحسین (۱۳۳۳)، کلید خلیج فارس. بی‌جا: محمدعلی علمی.
- میلر، دیوید (۱۳۸۳)، ملیت. ترجمه داود غرایق‌زندی، تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- وزارة التربية والتعليم (۲۰۱۸)، الإمارات تاریخنا. تألیف بیتر ماغی؛ بیتر هیلیر؛ محمد المبارک، الطبعة الثانية، أبوظبی: وزارة التربية والتعليم.
- Almezaini, Khalid (2012), *The UAE and Foreign Policy Foreign Aid, Identities and Interests*. New York: Routledge.
- Anderson, Benedict (1991), *Imagined Communities: Reflections on the Origins and Spread of Nationalism*. 2<sup>nd</sup> Ed., London: Verso.
- Armstrong, John (1982), *Nations Before Nationalism*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.

- Brass, Paul (1991), *Ethnicity and Nationalism*. London: Sage.
- Breuilly, John (1993), *Nationalism and the State*. 2<sup>nd</sup> Ed., Manchester: Manchester University Press.
- Brubaker, Roger (1998), *Citizenship and Nationhood in France and Germany*. Harvard: Harvard University Press.
- Campo, Juan; Campo, Magda (2015), “Food and Cuisine”. In Dwight Reynolds (Ed.), *The Cambridge Companion to Modern Arab Culture*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Department of Culture and Tourism- Abu Dhabi (2021), “Saluki Dogs: Bedouin’s Best Friend” Online at: <https://abudhabiculture.ae/en/discover/traditions/saluki-dogs> (visited at 5 Aug. 2021).
- Emirates Heritage Club (2017), “Emirates Heritage Club Branches”. Online at: <https://torath.gov.ae/module/branches> (visited at 23 Apr. 2021).
- Freer, Courtney (2018a), “National Identity and the Emirati State”. Online at: <https://blogs.lse.ac.uk> (visited at 14 Oct. 2021).
- Freer, Courtney (2018b), *Rentier Islamism: The Influence of the Muslim Brotherhood in the Gulf Monarchies*. Oxford: Oxford University Press.
- Gellner, Ernest (1997), *Nationalism*. London: Weidenfeld and Nicolson.
- Giddens, Anthony (1985), *The Nation-State and Violence*. Cambridge: Polity Press.
- Hall, Stuart (1996), “Ethnicity: Identity and Difference”, In: Eley, G. and Suny R. G. (ed.), *Becoming National: A Reader*, New York and Oxford: Oxford University Press, pp. 339-351.
- Hertog, Steffen (2016), “The oil-driven nation-building of the Gulf states after World War II”, In: Peterson, J. E., (ed.), *The Emergence of the Gulf States: Studies in Modern History*. London: Bloomsbury Academic.
- Hobsbawm, Eric (1992), *Nations and Nationalism since 1780*. 2<sup>nd</sup> Ed. Cambridge: Cambridge University Press.

- Hobsbawm, Eric and Ranger, Terence (1992), *The Invention of Tradition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ignatieff, Michael (1993), *Blood and Belonging: Journeys into the New Nationalism*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Mann, Michael (1993), *The Sources of Social Power*. Vol. 2, Cambridge: Cambridge University Press.
- Martin, Eloisa (2021), “Nation building and social change in the United Arab Emirates through the invention of Emirati cuisine”. *The Sociological Review Monographs*, Vol. 69(3), 538-559.
- Mogielnicki, Robert (8 May 2020), “Dubai Expo 2020 and Ancient Mercantile Heritage”. Online at: <https://blogs.lse.ac.uk/mec/2020/05/08/dubai-expo-2020-and-ancient-mercantile-heritage>.
- Mylonas, Harris (2012), *The Politics of Nation-Building: Making Co-Nationals, Refugees, and Minorities*. New York: Cambridge University Press.
- Smith, Anthony (1991), *National Identity*. London: Penguin.
- UAE Government (31 Mar. 2021), “Preserving the Emirati National Identity”. Online at: <https://u.ae/en/information-and-services/social-affairs/preserving-the-emirati-national-identity>.
- UAE Ministry of Information and Culture (1999), *UAE Yearbook*. London: Trident Press.
- UNESCO Intangible Cultural Heritage. “United Arab Emirates and the 2003 Convention” Online at: <https://ich.unesco.org/en/state/united-arab-emirates-ae> (visited at 25 Apr. 2021).
- UNESCO World Heritage Convention. “United Arab Emirates” Online at: <http://whc.unesco.org/en/statesparties/ae> (visited at 26 Apr. 2021).
- Warren, David (2021), *Rivals in the Gulf; Yusuf al-Qaradawi, Abdullah Bin Bayyah, and the Qatar-UAE Contest Over the Arab Spring and the Gulf Crisis*. London and New York: Routledge.

- Wimmer, Andreas (2018), Nation Building: Why Some Countries Come Together while Others Fall Apart. Princeton: Princeton University Press.
- Yaqoob, Tahira (2016), “How Heritage Sports Are Helping to Maintain Emirati Traditions” Online at: <https://www.thenationalnews.com/arts/how-heritage-sports-are-helping-to-maintain-emirati-traditions-1.211390> (published at 1 Dec. 2016).